

سلطه «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» بر زندگی ایرانی

با دکتر محسن ایمانی، استادیار گروه علوم تربیتی و معاون آموزشی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس در خصوص تصورات زوج‌های جوان ایرانی درباره‌ی فرزندآوری گفت‌وگو نمودیم. ایشان در این گفت‌وگو از دلایل متعددی که تهدید اصلی در تمایل خانواده‌ها به داشتن فرزندان بیشتر است سخن گفت.

موضوع اصلی این گفت‌وگو «تصورات ناصحیح زوج‌های جوان ایرانی در فرزندآوری» است. به نظر شما مهم‌ترین دلایل این پیش‌زمینه‌ی ذهنی چیست؟

به نظر من این قاعده‌ی کلی نیست. همه‌ی جوان‌ها این‌طور نیستند که نخواهند بچه بیاورند. در قیاس بین آقایان و خانم‌ها، خانم‌ها بیشتر تمایل به بچه‌دار شدن دارند. بعضی از روانشناسان قرن نوزدهم غریزه‌ها را فهرست می‌کردند. یکی از این غریزه‌ها «غریزه‌ی مادری» است. من خودم در مرکز مشاوره بارها از این دست نمونه‌ها را داشتم؛ آن‌هایی که می‌خواستند از من به عنوان یک مشاور کمک بگیرند که داشتن فرزند را با دلایل و استدلال‌های علمی از طریق من به شوهرشان یادآوری کنند.

حالا چه دلیلی باعث می‌شود که تمایل به داشتن فرزند کمتر شود؟ گاهی بحث بر سر این است که زمان، زمان مناسبی نیست. مثلاً خانم مشغول تحصیل است؛ می‌گوید بگذارید تحصیل من به پایان برسد، بعد ما بچه‌دار شویم. کارهای دانشگاهی و رفت‌وآمدها احتمال سقط جنین می‌دهد. به هر حال این مورد وجود دارد که در شرایطی که ثبات بیشتری پیدا شده است، مثلاً درس تمام شده یا موقعی که مشغول نوشتن پایان‌نامه است و مجبور نیست در دانشگاه حضور پیدا کند، آن زمان را زمان انتخاب فرزند می‌داند که به نظر من یک مقداری عاقلانه‌اندیشی است. البته باید زمان را نامحدود ندانست.

نکته‌ی بعدی که گاهی فرزندآوری را به تأخیر می‌اندازد، تمایل به سبک‌بالی در اوایل زندگی است؛ مثلاً می‌گویند سفری می‌خواهیم برویم و بچه دست‌وپاگیر است. لذا بعد از سفرها و گردش‌ها صاحب بچه شویم.

نکته‌ی بعد ترس از پذیرش مسئولیت‌هاست به صورت فوری. ممکن است یک خانمی بگوید

من هنوز آمادگی مسئولیت بچه‌داری را ندارم. می‌خواهم این احساس مسئولیت را به تدریج در خودم به وجود بیاورم. باید به من فرصت بدهید تا خودم را آماده کنم. الان یک باری به دوشم گذاشته شده و آن بحث خانه‌داری است.

عامل دیگر این است که ما داشتن فرزند را قدری به تأخیر بیندازیم تا ببینیم ثباتی در زندگی وجود دارد یا نه؟ مشکلی که قبلاً وجود داشت این بود که گاهی آن دختر و پسرها تا ازدواج می‌کردند بلافاصله صاحب فرزند می‌شدند، بعد در زندگی درگیری و مشکلات ایجاد می‌شد و به طلاق می‌انجامید و بچه هم در دست هر دو باقی می‌ماند.

بخش دیگری از جوانان تصور می‌کنند که بچه‌داری مسئولیت دارد و آن‌ها را درگیر می‌کند؛ وقت می‌خواهد و گاهی مانع پیشرفت‌ها می‌شود. برخی از زوج‌های جوان می‌گویند توان رسیدگی به چند بچه را نداریم و لذا اگر صاحب فرزند شوند سعی می‌کنند یک بچه داشته باشند. معتقدند نمی‌توانیم خدمات کافی را به بچه‌ها بدهیم. گاهی این تفکر مطرح می‌شود که آدم یک بچه‌ی خوب داشته باشد و به یک جایی برساند خیلی ارزشمندتر از این است که چند تا بچه داشته باشد و این‌ها مفید نباشند که هم برای خودشان و هم برای جامعه مشکل ایجاد کنند.

عامل بعدی حاصل ضعف تفکر مذهبی است. آن‌ها می‌گویند ما نگران روزی بچه‌ها هستیم. بالاخره این نگرانی وجود دارد که آیا این بچه‌ها به دنیا بیایند ما با این درآمدی که داریم آیا می‌توانیم هزینه‌های آن‌ها را تأمین بکنیم؟ کسانی که ایمان ضعیف‌تری دارند ممکن است به این سمت حرکت کنند که چه کسی می‌تواند خرج این‌ها را بدهد و ما نمی‌خواهیم بچه‌های زیاد داشته باشیم.

مسأله‌ی بعدی که مانع فرزندآوری زیاد می‌شود، توجه به وضعیت سرویس‌ها و امکانات موجود در کشور است. گاهی برخی زمینه‌ها و کمبودها در مسائل دارویی یا خود تورم هزینه‌ها که در حال افزایش است، افراد را به نوعی به تجدیدنظر در این مسائل وامی‌دارد.

نکته‌ی بعد قیاس با دیگران است؛ مثلاً خواهرم یک بچه دارد، هم‌کلاسی من یک بچه دارد. یک مقدار الگو گرفتن از دیگران و توصیه‌های دیگران که «اطراف خودت را زیاد شلوغ نکن» اثرگذار است. برخی مواقع این توصیه‌ها از جانب بزرگ‌ترهایی می‌شود که نسل خانواده‌های پُرفرزند بوده‌اند. مثلاً یک مادری می‌گوید ما زیاد بچه‌دار شدیم، پا و کمر برای ما نماند و اذیت

شدیم. شما مواظب باشید این دردسرهای زیاد را تحمل نکنید. آدم یک بچه داشته باشد و یا نهایتاً دو تا کفایت می‌کند.

نکته‌ی دیگر مشغولیت‌های خود والدین است. مثلاً مادری یک بچه دارد و می‌خواهد به اداره برود. بالاخره آن یک بچه را در مهد کودکی می‌گذارد اما وجود دو، سه تا بچه، کار را برای مادر مشکل می‌کند. پس میزان اشتغال زنان هم دلیل است.

یکی دیگر از عواملی که متأسفانه در کشور ما مقداری توسعه پیدا کرده، تفکرات فمینیستی در نسل جوان است. برخی فمینیست‌ها مادری را، بد و منفی تلقی می‌کنند. مثلاً می‌گویند که زن باید اشتغال داشته باشد و زنی که دنبال شغل نمی‌رود باید چه بکند؟ آب بینی بچه را بگیرد و کفپوش خانه را تمیز بکند؟! این موج، زنان را به طلاق تشویق می‌کرد که شما بیایید طلاق بگیرید. این‌ها درباره‌ی مادری و فرزندآوری زن به او می‌گویند که تو بدنت را حفظ کن. می‌گویند یکی از نتایج بچه‌دارشدن این است که تناسب اندامی زن از بین می‌رود. این افکار در بعضی خانم‌ها مانع فرزندآوری می‌شود.

جالب است در قشری از مردم که اصلاً در کشاکش چنین تفکرات و ذهنیت‌هایی نیستند، دقیقاً میزان توالد بیشتر است.

شرایط امروز ما به گونه‌ای است که «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» هنوز سیطره دارد. فرزند زیاد هنوز قبیح است. این موضوع نباید به گونه‌ای مطرح باشد که برای خانواده‌ای که بچه‌ی زیاد دارد توهین‌آمیز تلقی شود. ولی واقعیت این است که به هر حال می‌توانیم بگوییم با این‌که درآمدها به اصطلاح در جنوب شهر کمتر است و زندگی آن‌ها سخت‌تر است، ولی این باور قوی‌تر است که خدا روزی بچه‌ها را می‌دهد. یا مثلاً به هر حال این‌که توقع در بچه‌ها خیلی پرورش پیدا نکرده است. یعنی در خانواده‌ای که محدودیت‌های مالی دارد، سطح توقعات پایین‌تر است. با این حال فرض کنید زمینه‌های اقتصادی دیگری در آن خانواده‌ها وجود دارد. گاهی لباس بچه‌ی بزرگ‌تر را می‌گذارند برای آن کوچک‌تر و با صرفه‌جویی اداره می‌کنند بچه‌ها را. گاهی تخت‌خواب او را برای بچه‌ی بعدی می‌گذارند.

توصیه‌تان برای اصلاح روند فرزندآوری چیست؟

هر خانواده‌ای باید برآورد کند. مثلاً یک مادری توان جسمی‌اش را، آمادگی روحی‌اش را،

رضایت همسرش را و توان مالی و مؤلفه‌های دیگر را که می‌تواند به فرزندآوری کمک کند لحاظ کند. ما یک موضوعی داریم تحت عنوان «مادران مُستعفی». خانمی می‌گفت من بچه‌ای به دنیا آوردم و دیدم حوصله‌اش را ندارم، او را به مادرم سپردم و گفتم تو بزرگش کن! پس اگر خانمی حوصله ندارد بچه‌اش را بزرگ کند نباید او را به دنیا بیاورد.

سن و سال هم مهم است. دیر کردن در ازدواج عاملی است که فرزندآوری کم را تحمیل می‌کند. چون در سن بالا زایمان سخت می‌شود؛ مثلاً مشکل نگهداری بچه، تسهیل و تسریع در ازدواج، خودبه‌خود امکان تعدد فرزندان را در خانواده فراهم می‌کند. بالا رفتن سن ازدواج یکی از موانع تعدد فرزندان است.

گاهی اوقات فرزند در خانواده می‌گوید یک خواهر و برادر دیگر برای من بیاورید. جالب است این امر توانسته در برخی موارد به فرزندآوری بیشتر کمک کند. والدین می‌گویند ما دیدیم چون بچه‌های ما خیلی اصرار می‌کنند، می‌خواهیم یک بچه برای او بیاوریم. من فکر می‌کنم که ما باید بحث‌ها را مبسوط‌تر برای نسل جوان بگوییم. در رادیو و تلویزیون روی این موضوع کار کنیم. حتماً شرایط امیدبخش آینده را طوری به تصویر بکشیم که واقعاً بچه‌ها، جوان‌ها از فرزندآوری احساس نگرانی نکنند که این‌ها بیکار می‌مانند. امروز در این شرایط، کاهش نرخ تورم، بالا رفتن سطح زندگی، افزایش امکانات رفاهی و خدمات بیمه‌ای چیزهایی است که می‌تواند دغدغه‌ی خانواده‌ها را تا حدودی برطرف کند. یک مقدار اهمیت روانشناختی داشتن بچه‌های متعدد و اهمیت جامعه‌شناختی آن را برای مردم باز کنیم که چه آثار مثبتی می‌تواند داشته باشد. این‌ها مؤلفه‌هایی است که می‌تواند به تغییر نگرش زوج‌های جوان در فرزندآوری کمک کند.

ما اگر مؤلفه‌های توانمندی خانواده را کنار بگذاریم، از لحاظ جمعیتی و از لحاظ ساختار و سلامت خود خانواده، به نظر تان چند تا بچه کفایت می‌کند؟

من فکر می‌کنم هر خانواده‌ای دست کم سه یا چهار بچه داشته باشد کفایت می‌کند. چون بالاخره با این کار نوه‌های آن‌ها دایی و عمو و عمه دارند. یک بچه‌ی تنها در آینده، مشکل محدودیت ارتباط فامیلی دارد؛ یعنی نه خاله، نه عمه و نه دایی دارد. در جامعه‌شناسی به این می‌گویند «بعد خانواده». یعنی فرزندآوری کم، بعد خانواده را در آینده محدود می‌کند، جمعیت خانواده را کم می‌کند و خودبه‌خود ارتباطات اجتماعی را کم می‌کند. فرزند کم دامنه‌ی ارتباطات اجتماعی را کم و لذا رشد اجتماعی را کم می‌کند.

به نظر شما دولت چگونه باید به این موضوع کمک کند؟

یکی از موانع مهم، نبود سیاست‌های تشویقی است. یک زمانی می‌گفتند هر کسی از چهار تا بچه بیشتر داشته باشد، کوپن به او تعلق نمی‌گیرد. گاهی وسایل پیشگیری را ارزان یا حتی مجانی در اختیار می‌گذاشتند. پول‌هایی که صرف می‌شد برای کنترل جمعیت، حالا باید صرف تشویق این خانواده‌ها و دادن تسهیلات به خانواده‌ها شود. مسئولین نباید به درخواست شفاهی بسنده کنند. باید بگویند ما از الان برای کار فرزندان شما فکر کرده‌ایم. مثلاً این قدر فرصت شغلی در آینده داریم. یعنی شما بچه به دنیا بیاورید، ما در ۲۰ سال دیگر این قدر فرصت شغلی داریم. شما نگران بیکاری آن‌ها نباشید. مثلاً توسعه‌ی راه‌های روستایی این قدر شد، تعداد بیمارستان‌ها این قدر شده است. آن سیاست‌های تشویقی و وعده‌های قابل اجرا که به هر حال بر اساس محاسبات دقیق می‌تواند این امید را به مردم بدهد باید اجرا شود.

۱۳/۰۹/۱۳۹۲